انجیل برنابا

مقدمه

”و چون عیسی ابن مریم گفت: ”ای بنی اسرائیل، من پیام‌آور الله برای شما هستم که آنچه را پیش از من در تورات مکشوف شده تأئید می‌کنم و شما را به پیام‌آوری بشارت می‌دهم که پس از من می‌آید که نامش ’حمدشده‘ می‌باشد“ (سوره ۶۱: ۶).

مسلمانانی که این آیه را در قرآن می‌خوانند و قرائت می‌کنند، آن را گفته‌ای از ”انجیل اصلی“ می‌پندارند و آن را پیشگویی روشن برای ظهور محمد تلقی می‌کنند. در نظر ایشان، انجیل اصلی نمی‌توانسته عیسی را پسر خدا بنامد و می‌بایست مرگ عیسی بر صلیب را انکار کرده باشد. بعضی از مسلمانان در تلاش برای بی‌اعتبار ساختن کتب مقدسه مسیحیان، به‌دنبال مدارکی می‌گردند که با این عقاید سازگار باشد، حتی اگر کل کلیسا آنها را جعلی نامیده باشد. یکی از این مدارک، کتابی است به نام ”انجیل برنابا“. در این انجیل، به گفته بعضی از مسلمانان، مطالب زیادی هست که با انجیل‌های قانونی تضاد دارد اما با اعتقادات مسلمانان همسو است. ایشان در بحث‌هایی که با مسیحیان دارند، آنقدر پیش می‌روند که آن را انجیلی اصلی‌ای می‌دانند که از آسمان بر عیسی نازل شده و او آن را بر برنابا فرو خواند. برخی از مسلمانان عقاید خود را در مورد زندگی و تعالیم عیسی بر پایه این کتاب استوار می‌سازند، و نه بر قرآن و کتاب‌مقدس و سنت.

یک مسلمان پاکستانی به نام آتائور رحیم که زحمت فراوانی کشید تا این ”انجیل“ را در پاکستان بشناساند، چنین گفته است: ”انجیل برنابا یگانه انجیلی است که از یکی از شاگردان عیسی باقی مانده، یعنی از کسی که بیشتر وقت خود را در معیت عیسی در طول سه سال خدمت او گذراند. لذا، بر خلاف نویسندگان انجیل‌های پذیرفته‌شده، تجربه و شناخت مستقیمی از تعالیم عیسی داشت.“ رحیم این امر را کاملاً نادیده می‌گیرد که یوحنا از ابتدای خدمت عیسی از همراهان او بود و متی نیز اندکی بعد از آن. او هیچ شواهدی ارائه نمی‌دهد تا نشان دهد که برنابا در طول سه سال خدمت عیسی، واقعاً شاگرد او بوده است.

متفکر مسلمان دیگری به‌نام علی اکبر، چنین گفته است: ”مسیحیان انجیل برنابا را جزء لاینفک عهدجدید به‌شمار نمی‌آورند و کمتر آن را در کلیساهایشان موعظه می‌کنند. شورای کلیساها حدود سیصد سال پیش از محمد پیامبر، این انجیل را محکوم کرد. بی‌شک علت این امر این بوده که در آن به‌روشنی ظهور محمد پیامبر پیشگویی شده است.“ اما نامبرده هیچ مدرکی دال بر محکومیت این کتاب در شورای کلیساها ارائه نمی‌دهد.

ادعاهای مشابهی از سوی عبدالاحد داود در کتاب مشهورش به‌نام ”محمد در کتاب‌مقدس“ عنوان شده. او می‌نویسد: ”این انجیل از سوی کلیساها رد شده زیرا بیان آن بیشتر شبیه قرآن است و نیز به این دلیل که ماهیت رسالت عیسی مسیح را به‌وضوح بیان کرده، و مهم‌تر از همه، به این دلیل که کلمات دقیق عیسی در مورد محمد را ضبط کرده است.“

حال حقیقت چیست؟ چرا مسیحیان این انجیل را رد می‌کنند؟ آیا به این علت که این کتاب حاوی پیشگویی‌هایی است در مورد محمد، یا اینکه دلایل محکم‌تری علیه اعتبار آن وجود دارد؟

پیشینه کتاب

نخستین باری که وجود چنین انجیلی مطرح شد، به‌واسطه کار جرج سِیل بود که در مقدمه ترجمه خود از قرآن به سال ۱۷۳۴ به آن اشاره کرد. سیل در مقدمه خود به ترجمه اسپانیایی این کتاب، نوشته شخصی به‌نام مصطفی اهل آراندا اشاره می‌کند که ادعا کرده بود که آن را از ایتالیایی ترجمه کردهاست. ادعا شده بود که راهبی ایتالیایی به‌نام برادر مارینو آن را از کتابخانه پاپ سیکستوس پنجم (۱۵۸۵-۱۵۹۰)، هنگامی که وی در کتابخانه‌اش خواب بود، دزدیده و پس از خواندن آن، مسلمان شده است. این ترجمه به‌نحوی از میان رفت، اما بخشهایی از متن اسپانیایی آن هنوز موجود است. ترجمه ایتالیایی آن به هلند راه یافت و در سال ۱۷۰۹ جزو اموال جِی. اف. کرامر یافت شد که یکی از فرستادگان پادشاه پروس (آلمان) بود. او در سال ۱۷۱۳ آن را به شاهزاده اوژن اهل ساووآ داد و در طول سالها دست به دست گشت تا اینکه در سال ۱۷۳۸ به وین رسید و در کتابخانه سلطنتی قرار داده شد و هنوز نیز در آنجا است.

لانْسدِیل و لورا راگ آن را به انگلیسی ترجمه کردند و به سال ۱۹۰۷ آن را با ۷۰ صفحه مقدمه به چاپ رساندند؛ در این مقدمه، دلایلی قانع‌کننده ارائه شده بود تا شرح دهد که چرا محققان مختلف آن را انجیلی جعلی می‌دانند و اینکه در قرون وسطی نوشته شده است. در سال ۱۹۰۸، ترجمه عربی آن با مقدمه‌ای جدید در قاهره انتشار یافت و در سال ۱۹۱۶، دو ویرایش آن به‌زبان اردو منتشر شد که مبتنی بر ترجمه عربی بودند.

بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ ترجمه‌های این انجیل به بسیاری از زبانهای کشورهای اسلامی منتشر شد. ترجمه انگلیسی آن که توسط لانسدیل و لورا راگ انجام شده بود در سال ۱۹۷۳ مجدداً در پاکستان چاپ شد و جراید اردو و انگلیسی آن را به‌عنوان انجیل واقعی عیسی معرفی کردند. جالب اینجا است که هیچیک از این تجدید چاپها حاوی آن ۷۰ صفحه مقدمه لانسدیل و لورا راگ نیستند، مقدمه‌ای که شواهدی ارائه می‌داد دال بر اینکه این کتاب، اثری جعلی متعلق به قرون وسطی است. ترجمه انگلیسی این کتاب اکنون در بریتانیا و آمریکا از سوی چندین انتشارات اسلامی چاپ شده، اما هیچیک اشاره‌ای به ناشران قبلی یا به مترجمان اولیه انگلیسی، یعنی لانسدیل و لورا راگ نمی‌کنند.

مطالب و پیام کتاب

انجیل برنابا را می‌توان به چندین بخش تقسیم کرد. ذیلاً شرحی خلاصه از مطالب آن ارائه می‌دهیم:

فصل‌های ۱-۹

ولادت عیسی؛ کودکی او و "مباحثاتش" با علمای دین در خصوص شریعت.

فصل‌های ۱۰-۴۷

عیسی کتاب انجیل را از خدا دریافت می‌کند. او رسالت خود را آغاز می‌کند و معجزات به‌عمل می‌آورد. او موعظه کرده، می‌گوید: ”من مسیح موعود نیستم؛ مسیح موعود از نسل اسماعیل به دنیا خواهد آمد.“

فصل‌های ۴۸-۹۸

سربازان رومی عیسی را همچون خدا پرستش می‌کنند اما او به ایشان می‌گوید که پسر خدا نیست. او آمده است تا ظهور محمد را بشارت دهد.

فصل‌های ۹۹-۱۲۶

جماعت گرد می‌آیند تا عیسی را پادشاه سازند، اما او سرزمین خود را به قصد دمشق ترک می‌کند و پس از آن، به شهرهای دیگر سفر می‌کند.

فصل‌های ۱۲۷-۱۵۳

عیسی شاگردانش را در خصوص توبه، روزه، دعا، ترس خدا و اخلاقیات والا تعلیم می‌دهد.

فصل‌های ۱۵۴-۱۹۱

عیسی در باره دنیای گناهکار، ماهیت گناه، احیا، آزادی، بهشت، و تقدیر ازلی تعلیم می‌دهد. همچنین اشاره شده که کاتبی ادعا می‌کند که کتابی مخفی از موسی دیده که اعلام می‌دارد که ”مسیح موعود از نسل اسماعیل خواهد بود، و نه از نسل اسحاق.“

فصل‌های ۱۹۲-۲۲۲

عیسی ایلعازر را زنده می‌کند و مجازات اورشلیم را پیشگویی می‌نماید. یهودیان می‌کوشند او را سنگسار کنند اما او ناپدید می‌شود. یهودا به او خیانت می‌کند. عیسی به آسمان برده می‌شود و چهره یهودا طوری تغییر می‌کند که شبیه چهره عیسی به‌نظر آید. یهودا به‌اشتباه به جای عیسی مصلوب می‌شود. عیسی به یاران و به مادرش ظاهر می‌شود و به ایشان می‌گوید که مصلوب نشده بوده. او برنابا را مکلف می‌سازد که انجیل را بنویسد. او پس از آن به آسمان باز می‌گردد.

پیام این انجیل

مسلمانان ارزش بسیاری برای این انجیل قائلند زیرا تعالیمش بر علیه تعالیم عهدجدید است. ذیلاً به نکات اصلی این انجیل اشاره می‌کنیم، نکاتی که مؤید برخی از اعتقادات مسلمانان است، اما با تعالیم عهدجدید متناقض می‌باشد:

- عیسی بنده خدا است و فقط پیام‌آور او است (برنابا، فصل ۵۵). او نه خدا است و نه پسر خدا، و نه نوعی خدا (برنابا، فصل‌های ۵۵ و ۱۰۰).
- عیسی ظهور مسیح موعود را که همانا محمد است پیشگویی می‌کند (برنابا، فصل‌های ۴۲-۴۴). او منکر می‌شود که مسیح موعود است و این عنوان را به محمد نسبت می‌دهد. آن پسر ابراهیم که قربانی شد، اسماعیل بود و نه اسحاق (برنابا، فصل ۴۴).
- عیسی پیش از مصلوب شدن، به آسمان عروج کرد، و طوری شد که یهودا شبیه عیسی به‌نظر برسد (برنابا، فصل ۲۲۰). عیسی بر صلیب نمرد (برنابا، فصل ۲۱۵). کسی که بر صلیب مرد، یهودای اسخریوطی بود (برنابا، فصل ۲۱۶). حواریون عیسی جسد یهودا را دزدیدند و ادعا کردند که عیسی زنده شده است. بسیاری از حواریون، از جمله پولس، این فریب را تعلیم داده‌اند.

شواهد مربوط به اصالت کتاب

مسیحیان مدعی‌اند که این انجیل در زمان رسولان و شاگردان ایشان و پدران کلیسا و شاگردان ایشان وجود نداشته است. تقریباً همه کتاب‌های عهدجدید در نوشته‌های مسیحیان اولیه مورد اشاره قرار گرفته، اما هیچ نوع اشاره‌ای به انجیل برنابا نشده است. اما مسلمانان برای نسخه خطی این کتاب، تاریخچه‌ای طولانی و پر آب و تاب ارائه می‌دهند که به روزگار ایرِنیوس (۱۳۰-۲۰۰ م) باز می‌گردد. برای مثال، رحیم می‌گوید که ایرنیوس "در تأئید نظرات خود، نقل قول‌هایی مبسوط از انجیل برنابا به‌عمل آورده است. این نشان می‌هد که انجیل برنابا در قرن و اول میلادی در گردش بوده است." وقتی موضوع را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم که ایرنیوس در نوشته‌های خود از رساله برنابا نقل قول می‌کند، نه از آنچه که رحیم انجیل برنابا می‌نامد. ("رساله" یعنی نامه و معمولاً به تشریح تعالیم می‌پردازد، در حالی که "انجیل" شرح زندگی عیسی است.)

رحیم ادعا کرده که در زمان حکومت امپراطور زنون (۴۷۸ م.)، بقایای انجیل برنابا کشف گردید، و نسخه‌ای از این انجیل که به دست خودش نوشته شده بوده، بر سینه او یافت شد. طبق نظر او، این نکته در کتاب Acta Sanctorium، بولاند جونی‌یی، جلد دوم، صفحات ۴۲۲-۴۵۰، که به سال ۱۶۹۸ در شهر آنْـوِر انتشار یافته، ذکر شده است. اما آنچه این کتاب می‌گوید این است که نسخه‌ای از انجیل به روایت متی که خودِ برنابا نسخه‌برداری کرده بوده، بر سینه امپراطور یافت شده. این تحریف عمدی از این کتاب، صدق گفتار رحیم را مورد تردید قرار می‌دهد. او کلمات "به روایت متی که خود برنابا نسخه‌برداری کرده بوده" را از قلم انداخته و به‌جای آن نوشته "انجیل برنابا".

شواهدی از تاریخ اسلام

از آنجا که شواهد مربوط به تاریخ مسیحیت، گاه از سوی برخی مسلمانان رد می‌شود، لذا باید به شواهدی از تاریخ اسلام اشاره کنیم. مطالعه سنت اسلام و روایات تاریخی اسلامی حاکی از این است که

محمد، پیامبر اسلام، روابط خوبی با حاکم مسیحیِ نجران داشته است. در زمان ولادت محمد، اعراب با مسیحیان حبشه و نیز با سه شاخه مسیحیت در خاورمیانه، یعنی مسیحیت بیزانتینی، نسطوری، و یعقوبی-مونوفیزیتی (تک‌طبیعتی) در تماس بوده‌اند. نسطوری‌ها تأثیر بیشتری بر اعراب داشتند. بر اساس نوشته ابن‌اسحاق، تصاویر مریم و عیسی را می‌شد بر یکی از دیوارهای کعبه دید.

سنت اسلام به هیأت‌های مختلف مسیحی اشاره دارد که برای بحث با محمد نزد او می‌آمدند. یک بار، گروهی متشکل از شصت نفر به‌رهبری عبدالمسیح، اسقف نجران، در مسجد مدینه با محمد دیدار کردند و با او در باره الوهیت مسیح به بحث پرداختند. محمد به ایشان گفت که عیسی خدا نیست. گفته می‌شود که در قرآن (سوره ۳: ۴۰-۷۰) به این رویداد اشاره شده است. این ملاقات بهترین فرصت بود تا به انجیل برنابا به‌عنوان شاهدی بر علیه ادعای مسیحیان اشاره شود، اما چنین نبود چون چنین انجیلی وجود نداشت. خدا نیز آیه‌ای در مورد این انجیل بر محمد نازل نکرد.

یوحنای دمشقی (وفات ۷۵۳ م.) که به یحیی ابن منصور مشهور است و پسر یکی از کارگزاران حکومتی و خزانه‌دار خلیفه معاویه و عبدالمالک بود، در مورد مطالب بسیاری، از جمله الوهیت مسیح مطلب نوشت. اگر چنین انجیلی در آن زمان وجود داشت، قطعاً او به آن اشاره می‌کرد.

اسقف تیموته‌ئوس (وفات ۸۲۳ م.) که دوره خدمت کلیسایی‌اش شامل دوره اوج قدرت عباسیان در بغداد، در زمان هارون‌الرشید (۷۸۶-۸۰۹ م.) می‌شود، در جلسات مباحثه در دربار خلیفه موسی‌الهادی (۷۸۵-۷۸۶ م.) شرکت جست. این مباحثات نه فقط شامل دفاع از عقاید درست سلامی بر علیه متفکران آزاد و بدعت‌گزار می‌شد، بلکه شامل چهار انجیل نیز می‌گردید. اما طبق مدارک موجود، هیچکس به انجیل برنابا اشاره نکرد. علمای اسلام در مورد الوهیت و شخص عیسی بحث کردند، اما هیچگاه به این انجیل اشاره نکردند. خلیفه جعفر المتوکل (۸۴۷-۸۶۱ م.) که حقوق مذهبی و حق بنای کلیسا را لغو کرد و قوانین تبعیض برای مسیحیان و یهودیان را وضع نمود، در دربار خود با اشخاصی نظیر اسقف ایلیا مباحثه می‌کرد. اما در اینجا نیز هیچکس به انجیل برنابا به‌عنوان مرجع استناد نکرد.

کتاب الفهرست نوشته ابوالفرج محمد ابن اسحاق الندیم (۹۳۵-۹۹۰ م.) که مسلمانان می‌گویند به تمام مراحل فرهنگ قرون وسطی اشاره کرده است، فهرست طویلی از کتاب‌ها و نویسندگان به‌دست داده است. او فهرستی از تمام کتاب‌هایی را که کتاب‌مقدس را تشکیل می‌دهند ارائه داده، اما در هیچ جا به انجیل برنابا اشاره نکرده است.

مسلمانان قرن‌ها بر اسپانیا حکومت کردند (۷۵۶-۱۴۹۲ م.) و گفت و شنودهای بسیاری میان مسلمانان و مسیحیان صورت گرفت، اما هیچ مسلمانی هرگز این انجیل را به‌عنوان شاهدی بر علیه اعتقادات مسیحیت ارائه نداد. در این دوره، نویسندگان و مورخان و فلاسفه مسلمان بسیاری بودند نظیر الفارابی (وفات ۹۵۰ م.)، المسعودی (وفات ۹۵۶ م.)، القندی (وفات ۹۶۱ م.)، ابن حزم (وفات ۱۰۶۳ م.)، الغزالی (وفات ۱۱۱۱ م.)، ابوالعباس العارف (وفات ۱۱۴۱ م.)، ابن رشد (وفات ۱۱۹۸ م.)، محی‌الدین ابن العربی (وفات ۱۲۴۰ م.) و ابن خلدون (وفات ۱۴۰۶ م.). اما هیچیک از ایشان به این کتاب اشاره نکرده است. به‌علاوه، در هیچیک از کتاب‌های تفسیر قرآن که پیش از ۱۷۰۰م. نوشته شده، از این کتاب نام برده نشده است. لذا

بسیار دشوار بتوان باور کرد که این انجیل می‌توانسته پیش از قرن چهاردهم میلادی وجود داشته باشد. ذیلاً به شرح این نکته می‌پردازیم.

شواهدی از خود کتاب

ظاهر فیزیکی نسخه خطی انجیل برنابا که امروز در دسترس است، با توجه به نحوه صحافی و سبک نگارش و واژگانش، حاکی از آن است که بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۵۹۰ م. نوشته شده است.

نخست به شواهد داخلی متن می‌پردازیم. خدا در تورات به بنی اسرائیل امر کرد که سال یوبیل را نگاه دارند: "این سال پنجاهم برای شما سال یوبیل خواهد بود." اما انجیل برنابا به‌هنگام اشاره به سال یوبیل، برای آن فواصل صدساله قائل می‌شود (برنابا، فصل ۸۲). نویسنده این رقم را از کجا آورده است؟

در حدود سال ۱۳۰۰، پاپ بونیفاس هشتم برای کلیسا فواصل زمانی یکصدساله را تعیین کرد. در سال ۱۳۴۳م. پاپ کلمنت ششم آن را مجدداً به پنجاه سال تقلیل داد و بعداً پاپ پل دوم (۱۴۶۴-۱۴۷۱م.) آن را به بیست و پنج سال کاهش داد. به‌نظر می‌رسد که نویسنده چیزی در باره حکم پاپ می‌دانسته، اما تصور می‌کرده که آن را عیسی مقرر کرده است. این ما را به این نتیجه می‌رساند که این انجیل نمی‌توانسته زودتر از سال ۱۳۰۰م. نوشته شده باشد.

چندین نقل قول از دانته یافت می‌شود که در این انجیل به عیسی نسبت داده شده است. برای مثال، اصطلاح مورد استفاده دانته، یعنی "خدایان دروغین و دروغگو"، در فصل‌های ۲۳، ۷۸، ۲۱۷ این انجیل به‌کار رفته که نه در کتاب‌مقدس استفاده شده و نه در قرآن، اما در این انجیل یافت می‌شود. توصیف جهنم در این انجیل به‌گونه‌ای چشمگیر شباهت به تخیلات دانته در باره جهنم و برزج و بهشت دارد. در فصل ۱۷۸ این انجیل آمده که نـُه آسمان وجود دارد که باز ما را به یاد دانته می‌اندازد. شایان ذکر است که دانته یک نویسنده ایتالیایی بود که در دوره بونیفاس هشتم زندگی می‌کرد. او نوشتن "کمدی الهی" معروف خود را به سال ۱۳۰۰م. آغاز کرد.

در این انجیل عناصر دیگری متعلق به قرون وسطی یافت می‌شود. در فصل ۱۹۴ گفته می‌شود که خانواده ایلعازر ارباب یا حاکم دو شهرک بودند، مجدلیه و بیت‌عنیا. در آن روزگار، سرزمین فلسطین را رومیها تحت اشغال داشتند، لذا سیستمی تحت عنوان "حاکم" وجود نداشت. این اشاره حاکی از نظام فئودالی است که در قرون وسطی متداول بود.

اشاره به بشکه شراب در فصل ۱۵۲ یک اشتباه تاریخی است. روشهای متداول در دادگاهها که در فصل ۱۲۱ مورد اشاره قرار گرفته، ایجاب می‌کند که نویسنده با جامعه قرون وسطی آشنا بوده باشد. در پرتو شواهد مذکور و بسیاری دیگر که در اینجا ذکر نشده، چه شواهد خارجی و چه داخلی، می‌توان مشاهده کرد که این انجیل می‌بایست به‌دست کسی نوشته شده باشد که قرن‌ها بعد از برنابای مذکور در عهدجدید می‌زیسته است.

اشتباهات و تناقضات

۱- در این انجیل آمده که عیسی در زمانی ولادت یافت که پیلاطس فرماندار فلسطین بود. اما مطابق گزارشهای تاریخی، پیلاطس بعد سال ۲۶م به فرمانداری فلسطین منصوب شد. همچنین در فصل ۳ آمده که ولادت عیسی در دوره‌ای روی داد که حنا (۶-۱۵م.) و قیافا (۱۸-۳۶م.) کاهنان اعظم بودند؛ این امر نه فقط با تاریخ تناقض دارد، بلکه با خود انجیل نیز. هیچیک از ایشان در زمان ولادت عیسی در این مقام نبودند. انجیل برنابا حدود ده سال در مورد حنا اشتباه کرده، حدود بیست و دو سال در مورد قیافا و حدود سی سال در مورد پیلاطس.

۲- در انجیل برنابا آمده که هیردویس (آنتیپاس) در اورشلیم و یهودیه صاحب قدرت بود و در آنجا سربازان بسیاری تحت حکم خود داشت (برنابا، فصل ۲۱۴). این اشتباه محض است زیرا او فقط پادشاه جلیل بود که حدود ۱۰۰ کیلومتر دورتر بود. در این انجیل، هیرودیس یک غیریهودی نامیده شده (برنابا، فصل ۲۱۷)، حال آنکه او یهودی مؤمنی بود. او برای برگزاری عید فصح به اورشلیم آمده بود، به همین جهت توانست در امر محاکمه عیسی مورد مشورت قرار گیرد.

۳- در فصل ۸۰، آمده که دانیال وقتی به‌دست نبوکدنصر اسیر شد، دو ساله بود. این امر با روایت کتاب‌مقدس (دانیال، فصل ۲) تناقض دارد که می‌گوید نبوکدنصر در سال دوم سلطنتش با دانیال در خصوص خوابش مشورت کرد. او چنان تحت تأثیر حکمت دانیال قرار گرفت که او را بر ولایت بابل حاکم ساخت. اگر شهادت این انجیل را بپذیریم، پس دانیال در این زمان سه ساله بوده است.

۴- در فصل ۹۱، روایتی آمده مبنی بر گردآوری سه لشکر که هر یک متشکل از دویست هزار سرباز بود تا بر سر مسأله الوهیت مسیح بجنگند. تحت حکومت رومیها در آن زمان، مالکیت اسلحه و ساخت آن شدیداً تحت کنترل قرار داشت. همچنین طبق دائرة‌المعارف بریتانیکا، کل لشکر منظم روم در این زمان، حدود ۳۰۰٬۰۰۰ نفر بود که نیمی از آن ذخیره بودند. تا پیش از ویرانی اورشلیم به سال ۶۸-۷۰م.، در یهودیه فقط پادگان کوچکی وجود داشت.

۵- در فصل ۱۲۷ این انجیل، گفته شده که عیسی از کنگره معبد موعظه می‌کرد. این محل به‌زحمت می‌توانست محل مناسبی برای موعظه باشد، چون دیوار آن حدود ۲۰۰ متر بالاتر از سطح زمین قرار داشت و کسی سخن واعظ را نمی‌شنید.

۶- در فصل‌های ۲۰ و ۲۱، گفته شده که ناصره شهری است در ساحل دریاچه جلیل. این شهر امروز موجود است و ۱۰۰ متر بالای سطح دریا قرار دارد و در فاصله ۲۰ کیلومتری دریاچه جلیل. در فصل ۹۹، ذکر شده که شهر صور در نزدیکی اردن واقع است، اما چنین چیزی صحت ندارد. صور ۵۰ کیلومتر دورتر از این محل، و در ساحل دریای مدیترانه در لبنان امروزی واقع است. اگر نویسنده با عیسی در این مناطق راه رفته باشد، چرا در خصوص چنین داده‌هایی دچار اشتباه شده است؟ آمده که زکی عیسی را در ناصره ملاقات کرد، در حالیکه مطابق انجیل لوقا، این واقعه در شهر اریحا رخ داد (لوقا، فصل ۱۹).

۷- در فصل ۱۶۹ این انجیل، تابستان آن گونه توصیف شده که گویی شخص در اروپا است. این امر با تابستانهای فلسطین مغایرت دارد زیرا در آنجا باران در زمستان می‌بارد و مزارع در تابستان خشک می‌شود

و مطلقاً با مناطق سرسبزی که در این متن آمده شباهتی ندارد. مطابق مضمون این متن، عیسی در بیابان اردن بود، یعنی جایی که قطعاً نمی‌توانسته از تابستانی شبیه تابستانهای اروپا بهره ببرد.

۸- حجی و هوشع دو نبی متمایزند که وحی‌های ایشان به‌طور مجزا در دو کتاب عهدعتیق ثبت شده است. اما در این انجیل آمده که ماجرای آنان در کتاب دانیال ثبت شده است (برنابا، فصل ۱۸۵). اشتباهات او در خصوص مراجع کتاب‌مقدس در فصل‌های ۱۶۵ و ۱۶۹ نیز آشکار می‌شود که در آنها نقل قول‌ها را با یکدیگر اشتباه می‌گیرد.

۹- نویسنده ادعا می‌کند که عیسی آن مسیح موعود نیست؛ با اینحال، عنوان مسیحایی "پسر داود" را برای او به‌کار می‌برد (برنابا، فصل‌های ۱۱، ۱۹، ۲۱ و غیره). در فصل ۱۹، برتری عیسی تعلیم داده شده، اما بعد در فصل‌های ۵۴ و ۵۵ این امر رد شده و گفته شده که در روز قیامت، محمد برتری خواهد داشت.

تناقض با اسلام

قرآن از مسلمانان می‌خواهد که به کتاب‌هایی که خدا به موسی و داود و عیسی و سایر انبیا داده ایمان داشته باشند. طبق تعالیم اسلامی، این کتاب‌ها به هیچ طریقی نباید با یکدیگر تناقض داشته باشند. مسلمانان بر این عقیده‌اند که علت تفاوت کتاب‌مقدس با قرآن این است که کتاب‌مقدس تحریف شده است. بسیاری از مسلمانان معتقدند که انجیل برنابا در تعلیمی که در باره مصلوب شدن عیسی و سایر موارد می‌دهد، با قرآن همخوان است. بنابراین، ادعا می‌کنند که این انجیل باید یگانه انجیل معتبر باشد، یعنی انجیل اصلی.

در اینجا چند مورد مهم را ذکر می‌کنیم تا تفاوت انجیل برنابا با قرآن را متذکر شویم:

۱- مطابق برداشت برخی از مسلمانان، انجیل اصلی بر عیسی نازل شد. گرچه انجیل برنابا ادعا می‌کند که انجیل به قلب عیسی نازل شد (برنابا، فصل ۱۰)، اما تصریح نمی‌کند که عیسی کلمات الهی را دقیقاً از نسخه‌ای آسمانی این کتاب دریافت داشت. به‌نظر نمی‌رسد که نویسنده با دیدگاه اسلامی در خصوص وحی همسو باشد.

۲- مسیح طوری توصیف شده که گویی به "شهادتین اسلامی" اعتقاد داشته و آن را بیان کرده است: "شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمد رسول او است". این شهادت ۶۰۰ سال بعد از عیسی تدوین شد. حتی در قرآن نیز چنین شهادتی به‌صورت کامل در یک محل ذکر نشده است.

۳- این انجیل عیسی و رسالت او را مشابه با رسالت یحیای تعمیددهنده معرفی می‌کند و نقش پیشرو مسیح موعود یعنی محمد را برای او قائل می‌شود (برنابا، فصل‌های ۴۲-۴۴ و ۲۲۰). نویسنده یحیی و رسالت او را کاملاً از قلم انداخته، حال آنکه هم قرآن و هم عهدجدید نبوت یحیی را تصدیق می‌کنند و تعلیم می‌دهند که وی پیشرو عیسی بوده است. به‌علاوه، قرآن عیسی را به‌عنوان مسیح تصدیق می‌کند، اما عیسی در انجیل برنابا چنین عنوانی را نمی‌پذیرد. در چندین بخش از این انجیل بروشنی ذکر شده که عیسی، مسیح نیست (برنابا، فصل‌های ۴۲، ۸۲، ۸۳، ۹۶، ۹۷، ۱۹۸، ۲۰۶).

۴- در این انجیل آمده که مریم عیسی را بدون درد زایمان به دنیا آورد (برنابا، فصل ۳) و ولادت عیسی در خانه یا کلبه یک چوپان رخ داد. اما قرآن به درد زایمان مریم اشاره می‌کند، دردی که سبب شد مریم فریاد بر آورد؛ و اینکه عیسی زیر یک درخت نخل در بیابان چشم به جهان گشود.

۵- بسیاری از مسلمانان بر این عقیده‌اند که خدا ۱۲۴٫۰۰۰ پیامبر به جهان گسیل داشت، حال آنکه انجیل برنابا این رقم را به ۱۴۴٫۰۰۰ می‌رساند (برنابا، فصل ۱۷).

۶- این انجیل می‌گوید که خدا گروهی از ایمانداران را برای مدت ۷۰٫۰۰۰ سال به جهنم فرستاده است (برنابا، فصل ۱۳۷)، در حالیکه قرآن می‌گوید که خدا به هیچ مؤمنی صدمه نمی‌رساند، حتی به اندازه یک مورچه (سوره ۴: ۴۰).

۷- مطابق تعلیم این انجیل، زمانی که تورات تحریف شد، خدا کتاب دیگری فرستاد، یعنی کتاب زبور یا مزامیر را. وقتی مردم این را نیز تحریف کردند، خدا انجیل را فرستاد تا جایگزین آن گردد. طبق این نظریه، هر گاه که کتابی الهی تحریف می‌شود، خدا کتاب دیگری می‌فرستد. نتیجتاً وقتی انجیل تحریف شد، خدا قرآن را فرستاد. این امر سؤال بسیار مهمی را در خصوص انجیل برنابا مطرح می‌سازد. اگر طبق باور بسیاری از مسلمانان، این انجیل نسخه تحریف‌نشده انجیل اصلی است، در اینصورت دیگر نیازی نبود قرآن فرستاده شود تا جایگزین آن گردد.

۸- مطابق این انجیل، نُـه آسمان و ده جهنم هست (برنابا، فصل‌های ۵۲، ۵۷، ۱۷۸). اما قرآن تعلیم می‌دهد که فقط هفت آسمان وجود دارد (سوره ۲: ۲۹).

۹- این انجیل تعلیم می‌دهد که شیطان خالق جهنم است (برنابا، فصل ۳۵)، حال آنکه قرآن تعلیم می‌دهد که جهنم را خدا آفریده است (سوره ۲۵: ۱۱).

۱۰- در این انجیل ذکر شده که پیش از روز آخر، پانزده روز ویرانی قدم به قدم وجود خواهد داشت (برنابا، فصل ۵۳). همچنین ذکر می‌کند که در روز سیزدهم، آسمانها همچون طوماری پیچیده خواهد شد و هر موجود زنده‌ای خواهد مرد. همه اینها در تناقضی آشکار با قرآن قرار دارد که تعلیم می‌هد که انسان تا به روز آخر زنده خواهد بود (سوره ۸۰: ۳۳-۳۷). در قرآن، هیچ جا به مرگ فرشتگان مقدس اشاره نشده، بلکه تصریح شده که آنان کماکان به انجام وظیفه ادامه خواهند داد (سوره ۶۹: ۱۵-۱۷).

۱۱- در این انجیل ادعا شده که عیسی گفته که مرد باید به یک زن اکتفا کند، حال آنکه قرآن اختیار حداکثر چهار زن را مجاز شمرده است (سوره ۴: ۳؛ برنابا فصل ۱۱۵).

۱۲- در فصل‌های ۳۲، ۶۶ و ۶۷ این انجیل، از قول عیسی آمده که زکات و قربانی جزء احکام الهی نیست، بلکه سنت ابداعی بشر است. به‌عبارت دیگر، این انجیل منکر این است که خدا قربانی‌های سوختنی را در تورات امر کرده بوده است. اما قرآن تأئید می‌کند که خدا به بنی اسرائیل امر کرد تا قربانی تقدیم کنند (قرآن، سوره ۲: ۶۷-۷۲؛ کتاب‌مقدس، اعداد ۱۹: ۱-۱۰).

آشکار است که این دو منبع (یعنی قرآن و انجیل برنابا) اعتقاد واحدی را در خصوص مصلوب شدن عیسی بیان می‌دارند، اما در مورد تعالیم دیگر، اتفاق نظر اندکی میان آنها وجود دارد.

نتیجه

در این مقاله، نشان دادیم که تاریخچه و اصالتی که مسلمانان به انجیل برنابا نسبت می‌دهند فاقد اعتبار است. شواهد تاریخی و شواهد موجود در خود کتاب نشان می‌دهند که این کتاب نمی‌توانسته زودتر از قرن چهاردهم میلادی نوشته شده باشد. نویسنده آن نمی‌تواند برنابای مذکور در عهدجدید باشد. این کتاب مملو از اشتباه و تناقض است و عمده مطالب آن با معتقدات اسلامی تناقض دارد.

انجیل برنابا بهترین نمونه از نتیجه کار نقد تاریخی و ادبی است. وقتی به تمام اشتباهات و فقدان انسجام موجود در آن دقت می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که این انجیل اثر دست "برنابای دروغین" است که هرگز شاگرد عیسی در قرن اول نبوده و هیچگاه در سرزمینی نزیسته که عیسی در آن می‌زیست و تعلیم می‌داد.